



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

موضوع جزئی: تورم و کاهش ارزش پول، مسأله‌ای جدید یا قدیمی - اشکال به شواهد - نظر برگزیده -

بررسی اشکال - تفاوت تورم در گذشته و امروز

تاریخ: ۲ آبان ۱۴۰۲

مصادف با: ۸ ربیع الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۴

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### اشکال به شواهد نظر برگزیده

در جلسه گذشته به این مطلب اشاره کردیم که مسأله کاهش ارزش پول و تورم به یک معنا مسأله مستحدثه و جدید محسوب نمی‌شود؛ ضمن اینکه تفاوت‌های فاحشی بین این مسأله در زمان گذشته و زمان حاضر وجود دارد. شواهدی که ما نقل کردیم، چه در دوره اسلامی و در بلاد اسلامی و چه در سایر کشورها در مغرب زمین، به نظر برخی از دوستان شاهد بر گرانی است و نه تورم؛ به عبارت دیگر یک اشکالی بعضی از دوستان مطرح کرده‌اند که آنچه شما از گزارشات و نقل‌های تاریخی اینجا بیان کردید به خصوص در دوره اسلامی، اینها همه دلالت بر وجود گرانی در آن دوران می‌کند و نه تورم؛ چون بین گرانی و تورم فرق است. این یک اشکال و سؤالی پیرامون شواهدی بود که ما در جلسه پیشین ذکر کردیم.

### بررسی اشکال

من می‌خواهم عرض کنم بعضی از شواهد یاد شده اگرچه شاید بر گرانی دلالت کند و نه تورم، اما مجموعاً ما نمی‌توانیم وجود تورم را در دوره‌های پیشین انکار کنیم؛ باز تأکید می‌کنم تفاوت‌هایی بین تورم و کاهش ارزش پول در زمان گذشته و زمان حاضر وجود دارد که من اینها را ذکر خواهم کرد. ولی قبل از اینکه به این اشکال پاسخ بدهیم، مناسب است تفاوت تورم و گرانی را در اینجا به عنوان مقدمه بیان کنم.

### مقدمه: تفاوت تورم و گرانی

مسئله گرانی با تورم فرق می‌کند؛ شاید در میان عرف و تلقی عمومی این دو مرادف هم باشند و خیلی‌ها گرانی را با تورم یکی می‌دانند، لکن از نظر فنی اینها متفاوت‌اند. تورم به درصد تغییر متوسط قیمت کالاها اطلاق می‌شود، اما گرانی به سطح قیمت کالا گفته می‌شود. ممکن است یک جنس خاص یا یک کالای خاص خیلی هم گران باشد، فرض کنید یک کالای لوکسی به خاطر لوکس بودن یا کمیاب بودن خیلی گران قیمت باشد، یا چند کالا با هم گران باشند یا اساساً ممکن است قیمت اغلب کالاها بالا برود، اما لزوماً گران بودن مساوی با تورم و کاهش ارزش پول نیست. تعابیر مختلفی که برای فرق بین این دو مسأله بیان شده، می‌تواند به نوعی این تفاوت‌ها را بیشتر توضیح بدهد، چون هر یک از زاویه‌ای به این دو مقوله پرداخته‌اند. در برخی تعابیر آمده تورم به معنای افزایش سرعت رشد همه قیمت‌هاست، در حالی که گرانی رشد قیمت است و نه سرعت رشد قیمت. تورم به افزایش قیمت‌ها در اقتصاد اشاره می‌کند و حاصل مقایسه قیمت‌های فعلی و گذشته است، در حالی که گرانی بیشتر معطوف به قدرت خرید مردم است. اگر تورم در جایی وجود داشته باشد، یعنی سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به گذشته افزایش پیدا کرده است؛ اما گران بودن بیشتر به سطح درآمد مردم بستگی دارد. ممکن است درآمد مردم پایین باشد و

به نظرشان اجناس گران بیاید و تورم هم نباشد. باز برای روشن شدن بیشتر عرض می‌کنم که گرانی به رشد اقتصادی و سیاست‌های عرضه مربوط می‌شود؛ اگر فرض بفرمایید هزینه تمام شده برای تولید یک کالایی بالا برود، طبیعتاً آن محصول گران می‌شود. قیمت تمام شده در یک کالا موجب گران شدن آن کالا می‌شود؛ پس بخشی از گرانی معلول هزینه تمام شده و رشد اقتصادی است. اگر خاطرتان باشد در اوایل دهه هفتاد در ایران یکباره قیمت‌ها بالا رفت، در کنارش رشد اقتصادی هم وجود داشت؛ رشد اقتصادی شاید در یک بخش‌هایی نتیجه‌اش گرانی است. اما تورم بیشتر به سیاست‌های پولی برمی‌گردد؛ ما اگر بخواهیم فرق اینها را ملموس‌تر بگوییم، باید یک بحث تخصصی‌تری صورت بگیرد؛ اما همانطور که عرض کردم تورم افزایش سطح عمومی قیمت‌ها در یک زمان معین است، مثلاً در یک سال وقتی قیمت‌ها نسبت به گذشته و در دوره زمانی مشابه افزایش پیدا می‌کند، آن هم همه قیمت‌ها، اینجا می‌گویند تورم پدید آمده است؛ اما گرانی لزوماً به عموم کالا مربوط نیست؛ ممکن است بعضی اجناس گران شود و تورمی هم در کار نباشد. یا حتی یک کالایی ممکن است قیمتش کاهش پیدا کند اما باز هم گران به نظر برسد؛ چون آنچه که در تحلیل گرانی دخالت دارد، توان مردم برای خرید آن کالا است.

پس تورم و گرانی حتماً نسبتشان تساوی نیست؛ اگر بخواهیم به نظر دقیق‌تر بیان کنیم، نسبت اینها نسبت عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی یک جاهایی ممکن است تورم باشد و گرانی هم باشد، یک جاهایی گرانی باشد ولی تورم نباشد؛ اما یک جایی تورم باشد و گرانی نباشد، این شاید پیش نیاید؛ یا عموم و خصوص من وجه یا عموم و خصوص مطلق. پس در اینکه بین گرانی و تورم فرق است، بحثی نیست.

اشکال بعضی از دوستان این بود که شما روایاتی که خواندید این بود که مثلاً در مدینه قیمت‌ها بالا رفت، یا در عهد رسول خدا(ص) قیمت‌ها افزایش پیدا کرد، یا در بعضی روایات به خصوص گرانی بعضی از اجناس گزارش شده بود، مثل گندم و جو؛ این تورم را اثبات نمی‌کند. من می‌خواهم عرض کنم که هم در دوره اسلامی و هم در کشورهای غیراسلامی و پیش از اسلام، در روم، این مسأله وجود داشته و من سعی می‌کنم خیلی گذرا این را پاسخ بدهم.

#### پاسخ

در گزارشاتی که از دوره اسلامی مطرح شده، وقتی مثلاً گفته می‌شود در عهد رسول خدا(ص) سعر افزایش پیدا کرد، اینجا بحث قیمت همه کالاهاست، یعنی بحث یک کالای خاص مطرح نیست؛ وقتی سخن از سعر است و می‌گویند سعر افزایش پیدا کرد، همه اجناس وقتی افزایش پیدا کند، می‌گویند قیمت‌ها بالا رفته است، نه فقط مواد خوراکی یا چند کالای خاص یا پوشاکی. معلوم می‌شود در یک شرایطی قیمت‌ها در یک دوره زمانی حتماً بالا رفته است. حوادث طبیعی که پیش می‌آمد، قیمت‌ها بالا می‌رفت؛ از تاریخ یعقوبی یک گزارش را خواندم که در دوره خلفا چگونه قیمت‌ها افزایش پیدا کرد و اگر سیل، زلزله، خشکسالی، قحطی پیش می‌آمد، حالا ممکن است در یک دوره کوتاهی این اتفاق می‌افتاد اما این کوتاه بودن دوره افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، مانع از اطلاق تورم نمی‌شود. اصلاً یکی از تفاوت‌های اصلی تورم در گذشته و در زمان حاضر، در کوتاه مدت بودن تورم و بلندمدت بودن تورم است؛ یعنی در گذشته تورم کوتاه‌مدت بوده و در زمان ما بلندمدت است، دوام دارد و استمرار پیدا می‌کند. حالا تفاوت‌های دیگری هم دارد که عرض می‌کنم؛ بالاخره سیل و زلزله و قحطی یا جنگ پیش می‌آمد، سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌رفت، در این تردیدی نیست. این در دوره اسلامی، منتهی عرض کردم کوتاه مدت بوده و

اسباب آن فرق داشته است.

در کشورهای غیراسلامی و در روم که امپراطوری بزرگی تشکیل شده بود و شاید تقریباً سه یا چهار قرن تسلط داشت بر بخش وسیعی از مناطق دنیا، این امپراطوری آنقدر قدرت داشت و قوی بود، چه از نظر نظامی و چه اقتصادی، که سقوط آن توجه مورخان را در بسیاری از مقاطع تاریخی به خودش جلب کرده است. به دنبال این بودند که علل و اسباب سقوط امپراطوری روم را پیدا کنند. در اواخر قرن بیستم یک مورخ آلمانی (این را حداقل به عنوان یک دیدگاه می‌توان در نظر گرفت. حالا نمی‌گویم مورد قبول همه است) ۲۱۰ دلیل برای انحطاط امپراطوری روم ذکر کرده است. ادله‌اش جالب است، مثلاً زمین لرزه، بعضی از بیماری‌ها، رهایی زنان؛ یله شدن زنان را به عنوان یکی از عوامل سقوط امپراطوری روم ذکر کرده‌اند. این امپراطوری که قرن دوم میلادی به اوج خودش رسیده بود، از قرن سوم زوال آن شروع شد و بالاخره در قرن پنجم از هم پاشید و متلاشی شد؛ یکی از اقتصاددانان بزرگ قرن بیستم در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی در قرن بیستم به برخی دلایل سقوط این امپراطوری اشاره کرده، جالب است. دو عامل اقتصادی مهم را نام می‌برد که باعث سقوط امپراطوری روم شد، یکی تورم و یکی مداخله در امر اقتصاد. حالا تشریح می‌کند علل و عوامل مختلف را و اینکه این چگونه باعث ضعف اقتصادی شد؛ می‌گوید ضعف اقتصادی آن نظامی که خیلی قدرتمند بود و پایه‌های اقتصادی‌اش خیلی قوی بود زمینه را برای تهاجم بربرها به محدوده امپراطوری روم فراهم کرد و همین باعث سقوط شد؛ اینها که همیشه در برابر تهاجمات بسیار سنگین‌تر مقاومت می‌کردند و دشمن را عقب می‌راندند، اما در آن شرایط دیگر توان ایستادگی در برابر تهاجمات دشمن را نداشتند. وی می‌گوید یکی از علل عمده سقوط، تورم است؛ تصریح می‌کند به اینکه در قرن سوم تورم در امپراطوری روم آغاز شد، با اینکه نمی‌توانستند پول چاپ کنند، چون آن موقع چاپ پول نبود، سکه بود و ضرب سکه، اما به دلایل مختلف ناگزیر به کاهش عیار سکه شدند و کاهش عیار سکه باعث شد ارزش پول کاهش پیدا کند. من قبلاً هم گفتم که در این مسأله اختلاف است که آیا کاهش عیار سکه لزوماً به معنای کاهش ارزش پول است؟ قبلاً مثلاً سکه‌های طلا یا دینار ... چون دینار و درهم از قدیم رایج بود، حالا اسم‌ها مختلف بود، ولی دینار رومی داشتیم، دینار عراقی داشتیم، دینار ایرانی داشتیم؛ دینار معمولاً سکه‌های طلا بود و یک عیاری هم از طلا را داشت. اما وقتی که در اختیار دولت‌ها قرار گرفت و ضرب شروع شد و نشان بر روی سکه‌ها قرار دادند، این به نوعی مثل دستگاه چاپ پول بود که امروز در اختیار دولت‌هاست، اینها در یک شرایطی که با مشکل مواجه می‌شدند، عیار سکه‌ها را کم می‌کردند و این کم کردن عیار سکه، هم در دولت‌های اسلامی و هم غیراسلامی در مقاطع مختلف اتفاق افتاده است. قطعاً کم کردن عیار سکه با چاپ پول امروز تفاوت‌های جدی دارد؛ آن یک روش ابتدایی بود، الان امور پیچیده‌ای دخیل است؛ ولی بالاخره دیناری که یک عیاری داشت، مثلاً پنجاه درصد طلا داشت یا درهمی که پنجاه درصد نقره داشت، از هفتاد درصد طلا و نقره ارزشش پایین‌تر می‌آمد؛ و همین‌طور گاهی تا پنج درصد عیار سکه‌ها را می‌رساندند. این کم کردن عیار دینار و درهم طبیعتاً با کاهش ارزش پول همراه بود.

در مورد عامل دوم یعنی مداخله‌گرایی، در حقیقت یعنی مداخله در امر قیمت‌ها و سیاست کنترل قیمت‌ها؛ اینقدر این سیاست کنترل قیمت‌ها شدید بود که مجازات مرگ برای کسانی که از حدود قیمت‌های معین شده بالاتر می‌رفتند، قرار می‌دادند؛ شاید این قرن‌ها بعد در دوره بناپارت در فرانسه هم اتفاق افتاد، آنجا هم همین مسأله یعنی کنترل قیمت‌ها و تعیین مجازات‌های

سنگین و از جمله قتل، برای کسانی که از قیمت‌های مصوب بیشتر می‌فروختند، انجام می‌شد اما نهایتاً کمکی نکرد و مشکلات زیادی را ایجاد کرد.

می‌خواهم عرض کنم که قدر مسلم از دید برخی اقتصاددانان، تورم حتی در دوران پیش از اسلام وجود داشته است. بله، ممکن است شما بگویید برخی دیگر از اقتصاددانان با این ایده موافق نیستند و می‌گویند تورم در گذشته نبوده است. بله، اصطلاح تورم از قرن نوزدهم پیدا شده است؛ پیچیدگی‌هایی که تورم امروز دارد، حتماً در گذشته نبوده است. من مثال زدم و گفتم الان اجتهاد با زمان امام صادق (ع) یکسان است یا نه؟ خیلی فرق کرده است؛ ما می‌گوییم در همان عصر هم اجتهاد بوده؛ اینکه امام می‌فرماید بر ماست القاء اصول و بر شما تفریع، این در حقیقت اساس مجوز استنباط و اجتهاد است. اما اجتهاد در عصر امام صادق (ع) کجا و امروز کجا؟! خیلی پیچیده‌تر، خیلی مدرسه‌ای‌تر، قواعد فراوانی تنظیم شده است؛ قواعد اصولی، قواعد فقهی، تکیه به عقل برای استنباط، در حالی که شاید در عصر معصوم (ع) به خاطر دسترسی مردم و صحابی به ائمه اطهار (ع) چندان نیازی به استفاده از عنصر عقل نبود؛ لذا شما می‌بینید همان اوایل یک نزاعی درمی‌گیرد بین دو گروه از بزرگان و دانشمندان؛ یک عده‌ای نص‌گرا و ظاهرگرا می‌شوند و یک عده‌ای عقل‌گرا می‌شوند؛ بعد کسی مثل شیخ مفید بین این دو جمع می‌کند و تعادل را برقرار می‌کند. از یک طرف ابن‌جنید را داریم که مظهر عقل‌گرایی است و به همین دلیل بعضی او را متهم به قیاس و استحسان کرده‌اند؛ از این طرف شیخ صدوق و برخی از بزرگان را داریم که تمام تکیه آنها بر احادیث و روایات و نقلیات است. در بین اهل سنت هم همین ماجرا هست. اجتهاد امروز بر چه پایه‌هایی استوار است و در گذشته چه بود؟ با این تطوراتی که اجتهاد پیدا کرده، ما می‌توانیم بگوییم اجتهاد سابقه‌ای نداشته است؟ قطعاً سابقه داشته، اما معلوم است که بسیار پیچیده‌تر شده است؛ مثل بقیه مفاهیم و مقولاتی که بشر با آنها مواجه است.

برای اینکه تقریب به ذهن شود عرض می‌کنم؛ الان بحث حقوق شهروندی است؛ سؤال این است که آیا حقوق شهروندی مطرح و چیزی که امروز در دنیا به این عنوان مطرح است، حقوق بشر، حقوق شهروندی، سابقه‌ای در اسلام دارد یا نه؟ به یک معنا اصلاً شهروندی خودش یک مفهوم جدید است؛ شهروندی یک مفهوم جدیدی است که محصول جوامع مدرن است. یک حقوقی برای این شهروند ذکر می‌کنند و اصلاً شهروند یک تعریفی دارد و یک حقوقی برای آن ذکر می‌کنند که بسیاری از این حقوق اصلاً در گذشته مطرح نبوده است. اما آیا می‌توانیم بگوییم در گذشته بالاخره هیچ چیزی بنام شهروندی نبود و این حق اصلاً وجود نداشت؟ قطعاً اینطور نیست؛ منابع دینی ما پر است از حقوق شهروند، یعنی کسی که در یک کشور اسلامی زندگی می‌کند ... بله، حالا اقسامی برای شهروندان مطرح کرده‌اند، مسلمان، کافر، کافر ذمی، کافر معاهد، اینها هر کدام یک حقوقی برای آنها تعریف شده است. ولی اینکه بگوییم اساساً در گذشته نبوده، قطعاً اینطور نیست.

#### **تفاوت تورم در گذشته و امروز**

بر این اساس می‌خواهم عرض کنم که بدون تردید تورم در گذشته بوده است، منتهی تفاوت‌های خیلی جدی کرده است. من به طور خلاصه به این تفاوت‌ها اشاره می‌کنم:

۱. مهم‌ترینش همین بود که اشاره کردم، در بساطت و پیچیدگی. تورم در گذشته بسیط بود، اما امروز بسیار پیچیده شده است.
۲. ما اگر اسباب تورم را امروز بیان کنیم، اهل فن برای تورم عوامل کوتاه‌مدت و بلندمدت ذکر می‌کنند؛ مهم‌ترین عامل تورم

بلندمدت، سیاست‌های پولی است؛ مهم‌ترین عوامل تورم کوتاه‌مدت، چند عامل است که حالا ذکر خواهیم کرد. تورم کوتاه مدت یا به سبب علل عارضی پدید می‌آید یا به سبب علل اقتصادی یا علل ساختاری یا علل روانی. تورم بلندمدت تابع سیاست‌های پولی است؛ منظور از سیاست‌های پولی یعنی هر نوع سیاستی که حجم پول در گردش را افزایش بدهد. حجم پول در گردش، یعنی آن پولی که مردم در اختیارشان است و با آن کار انجام می‌دهند، حالا به هر طریقی؛ ساده عرض می‌کنم، آن پولی که دست مردم است و با آن خرید و فروش می‌کنند، مایحتاج خود را تأمین می‌کنند؛ این حجم پول در گردش اگر افزایش پیدا کند بدون تردید موجب تورم است. امروزه به خاطر دخالت دولت‌ها در این امر، تورم‌ها بالا و پایین می‌رود؛ یک وقت سعی می‌کنند این حجم را کم کنند، تورم پایین می‌آید؛ این حجم که بالا می‌رود، تورم افزایش پیدا می‌کند. اتفاقاً اگر به خاطر داشته باشید سال گذشته من عرض کردم که یکی از علل رشد اقبال به رمزارزها همین مسأله است که رمز ارزها از دایره نظارت و اختیار دولت‌ها خارج است؛ اصلاً چون دیدند دولت‌ها همه اختیار پول دستشان است و هر کاری بخواهند انجام می‌دهند و این سبب تورم و فشار و مشکلات می‌شود، حالا از اول برای این نبوده، ولی کم‌کم این نتیجه بدست آمده که یک وسیله مبادله و یک واسطه در پرداخت و یک چیزی باشد که خارج از نظارت دولت‌ها یا نهادهای مالی باشد، بلکه به صورت جمعی مدیریت و نظارت شود؛ الان رمزارزها اینطور است؛ رمزارزها اساساً الگوریتم اجماع بر آن حاکم است؛ یعنی همه اتفاقات باید به تأیید همه برسد و همه چیز را همه می‌بینند، یک نظارت شفاف همگانی؛ البته معایبی هم دارد که آنها را هم اشاره کردیم. می‌خواهم عرض کنم که علت رو آوردن به رمز ارز، فرار از همین مسأله بود. این علت تورم بلندمدت است. این مسأله در گذشته هم بوده، منتهی نه به این شکل. مثل اینکه جنگ‌ها در گذشته چطور بود؛ دو نفر با شمشیر مقابل هم می‌ایستادند، یا تیر بوده یا نیزه، اما الان در اتاق‌ها می‌نشینند و با نرم افزارها و سخت‌افزارهایی که دارند پدر همدیگر را درمی‌آورند؛ خسارات حملات سایبری کمتر از آن نیست. این جنگ کجا و آن جنگ کجا، ولی بالاخره هر دو یک جنگ است. پس بساطت و پیچیدگی که اشاره کردیم، در این چیزها خودش را نشان می‌دهد.

در مورد تورم بلندمدت، سیاست‌های پولی نقش محوری دارد؛ امروز به صورت تمام و کمال در اختیار دولت‌هاست که حجم پولی افزایش پیدا کند، حالا یا خودآگاه یا ناخودآگاه؛ چون اینها یک چیزهایی است که می‌آیند این را درست کنند، یک جای دیگر خراب می‌شود؛ می‌روند آن را درست کنند، یک جای دیگر خراب می‌شود. حالا این به شکل دیگری در گذشته بوده، اما باز خیلی متفاوت بود. آنجا در یک اوقاتی حجم پول را افزایش می‌دادند؛ ما هم در دوره اسلامی داریم و هم در کشورهای غیراسلامی؛ هر چند عرض کردم شاید نادر باشد تورم‌های بلندمدت در آن دوره و خیلی کم اتفاق افتاده باشد. ولی فی‌الجمله این مسأله بوده است. اما تورم‌های کوتاه مدت که منشأ آن چهار عامل است، آن را هم یک مقایسه‌ای کنیم تا برسیم به اینکه ما که ادعا می‌کنیم تورم فی‌الجمله یک مسأله مستحدثی نیست، این معلوم شود.

«والحمد لله رب العالمین»